



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران



فصل دوم



تبیین چرای فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران

در این بخش ، سعی خواهد شد موضوعاتی همچون ضرورت وجود تربیت رسمی و عمومی در کشور و اینکه چرا تربیت رسمی و عمومی در ایران باید اهداف ذکر شده در فصل قبل را دنبال نماید (و نه اهداف دیگری) را مورد بررسی قرار می گردد .



چرا تربیت رسمی و عمومی ضرورت دارد ؟ اساسا اگر عموم مردم تا سطحی خاص تربیت نشوند چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد ؟

در پاسخ به این سوال ، می توان گفت تربیت رسمی و عمومی یا همگانی به چند دلیل ضرورت دارد :

اولا ، بر اساس آنچه که از رسالت پیامبران (ص) فهمیده می شود ، هدایت پیامبران برای عامه مردم بوده و نه فقط برای طبقه ای خاص و بنابراین تربیت نیز (حداقل تا سطوحی) باید برای همگان باشد

ثانیا ، انسان تربیت نشده توانایی تعاملات اولیه اجتماعی را نخواهد داشت و در نتیجه به خود و دیگران آسیب خواهد رساند

ثالثا ، وجود شهروندانی شایسته ، باسواد ، کارآمد و مفید برای جامعه بدون تربیت همگانی اولیه امکان پذیر نیست .

رابعا ، حفظ انسجام ، وحدت و امنیت ملی نیز بدون آموزش های همگانی امکان پذیر نمی باشد

خامسا ، پیچیدگی های روز افزون زندگی مدرن امروزی نیاز به سوادآموزی و برخی آموزش ها و تربیت های همگانی را دو چندان می سازد



سالهاست (تزدیک به صد سال) که در ایران نظام تربیت رسمی و عمومی وجود دارد. چه نیازی به طراحی فلسفه تربیت جدید برای جامعه ایران وجود دارد؟

وقوع انقلاب اسلامی و تاسیس نظام اجتماعی - سیاسی نوپا در ایران با اهداف و آرمان‌هایی متفاوت از گذشته، تربیت رسمی و عمومی متفاوتی از گذشته را می‌طلبد. چنین فلسفه‌ای می‌بایست بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و همزمان با اصلاحات در نظام آموزشی (انقلاب فرهنگی) انجام می‌شد که به دلایل متعدد از جمله جنگ تحمیلی تا کنون به تأخیر افتاده است. تنها در سال ۱۳۹۰ بود که موضوع تدوین فلسفه تربیتی جدید در قالب سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش کلید خورد و بحث و گفتگوها درباره آن همچنان ادامه دارد.

گرچه کمی دیر متوجه اهمیت و ضرورت این امر مهم شدیم، اما باید این مهم را به فال نیک گرفت و گفت "جلوی ضرر را هر کجا بگیریم باز هم منفعت است".



آیا می توان از نظام های تربیت دیگر کشورها خصوصا کشورهای موفق الگو برداری نمود و یا از آنها برای طراحی فلسفه تربیت برای کشورمان استفاده کرد ؟ چرا ؟

تربیت رسمی و عمومی پدیده ای اجتماعی و تاریخ مند است یعنی متناسب با مقتضیات زمان و مکان در جوامع مختلف تکوین و تحول می یابد . پس نمی توان الگو و شیوه ای واحد برای همه جوامع و همه زمان ها تجویز نمود . حتی در یک جامعه هم نمی توان یک الگو را برای همیشه تجویز نمود . یکی از نواقص تربیت رسمی در کشور ما در حال حاضر نیز الگوگیری از غرب است که خود بحران آفرین شده است و وجود همین بحران ها نشان دهنده ضرورت تدوین فلسفه تربیت بومی می باشد .

بهتر می بود و هست که ما الگوی تربیتی اسلامی – ایرانی خود را با نقادی پیوسته و حفظ نکات مثبت و رفع نواقص آن و البته بهره برداری از تجارب روز جهان اصلاح و به روز رسانی نماییم .

مباني تربيت رسمى و عمومى

تعريف مبنا ، اصل و روش

مبنا به لحاظ لغوي به معنای " محل بنا " می باشد و مباني تربيت يعني محل یا شناژ یا شالوده و فونداسیوني که قرار است بنای بزرگ تربيت بر روي آن ساخته شود (در اين تمثيل ، تربيت به يك بنا یا ساختمان تشبيه شده است) .

مباني تربيت ، در حقيقت ، گزاره ها یا جملاتي هستند توصيفي در باره انسان و جهان و علم و دين و زندگي که در آنها از کلمات " می باشد " یا " است " یا " هست " یا " دارد " استفاده می شود و بر فرايند تربيت تاثير گذار هستند .

★ **اصول تربيتی گزاره های تجویزی (یعنی حاوی بایدهای کلمه) هستند که از مبانی استنباط و اخذ می شوند**
اما روش های تربيت گزاره های پیشنهادی بوده و اساسا راهکارهای جزئی و عملی هستند که باید در عمل پیاده گردند تا یک اصل تربيتی تحقق یابد

انسان موجودی اجتماعی
است (مبنا)

بسی باید انسان در
اجتماع پرورش
یابد (اصل)

پیشنهاد می شود در
مدرسه رای گیری شود
و شورای مدرسه
تشکیل شود (روش)

مثال

مبانے تربیت رسمی و عمومی

مبانے اساسی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران را می توان به چهار دسته کلی تقسیم نمود:



مبانی حقوقی

مبانی سیاسی

مبانی جامعه شناختی

مبانی روان شناختی

مبانی سیاسی منظور از مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران چیست ؟

مبانی سیاسی یعنی گزاره هایی که از یک سو جایگاه تربیت را در نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان می دهند و از دیگر سو چگونگی دخالت و تاثیر حکومت را در حوزه تربیت بیان می نمایند .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

چرا باید حکومت در تربیت رسمی و عمومی دخالت کند ؟



آیا نمی شود نظام تربیتی رسمی يك جامعه بدون در نظر گرفتن خواسته ها و اهداف سیاسی مورد نظر نظام حاکم بر آن جامعه تدوین شود ؟

فلسفه
تربیت
رسمی و
عمومی
ج.ا.ا

۶

در زمانه کنونی ، تربیت های محدود خصوصی ، انفرادی ، خانوادگی و قبیله ای ، غیر رسمی و غیر همگانی و یا تربیت گروه های کوچک اجتماعی می توانند بدون دولت و حکومت کار خود را پیش ببرند و می برند . اما اگر قرار است تربیت رسمی و عمومی باشد ، یعنی قانونمند (دارای پستوانه و حمایت قانون) ، سازمان یافته ، همگانی و اجباری برای کل یک کشور باشد ، نمی تواند مستقل از حکومت باشد و نسبت به مقتضیات سیاسی آن جامعه و خواسته ها و اهداف نظام حکومتی حاکم بر آن بی تفاوت باشد ، چراکه از سویی ، باید حکومتی باشد تا تربیت را به واسطه قانون ، در سرتاسر کشور اجباری و همگانی نماید و باید این حکومت نهاد یا وزارتخانه یا تشکیلاتی را سازمان دهد و پرسنلی را برای این کار استخدام نماید تا بتواند مسئولیت سامان دهی به این امر مهم را بر عهده بگیرد و از آن پستیانی قانونی و حقوقی کند .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

به سراغ برخی از مبانی سیاسی تربیت در ج ۱۱ که از اسناد بالادستی مانند قانون اساسی یا دیگر قوانین مصوب اخذ شده اند می رویم . این مبانی عبارتند از :

فلسفه
تربیت
رسمی و
عمومی
ج ۱.۱

۷

الف - نظام حاکم بر ایران نظامی دینی (اسلامی) از نوع جمهوری است و هدف آن زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه در سطح فردی و اجتماعی است .

ب - تربیت عمومی شایسته هم هدف تشکیل حکومت اسلامی است و هم راهکاری برای حفظ و بقای آن ، یعنی هم هدف است و هم وسیله . در اصل ، حکومت اسلامی تشکیل می شود تا اهدافی همچون اجرای احکام الهی ، رفاه و امنیت و قسط و عدالت که همگی اهداف واسطی برای تحقق حیات طیبه هستند محقق شوند و اگر این اهداف تحقق یابند ، مقدمه ای خواهند شد برای تربیت و هدایت شایسته افراد جامعه به سوی اهداف بالاتر و مهم تر

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

به سراغ برخی از مبانی سیاسی تربیت در ج ۱۱ که از اسناد بالادستی مانند قانون اساسی یا دیگر قوانین مصوب اخذ شده اند می رویم . این مبانی عبارتند از :

ب - در حکومت اسلامی ، جهت گیری تربیتی از جمله اولویت های اساسی همه بخش ها و نهادهای اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی است . این بدان معنی است که همه برنامه های اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی کشور زیر مجموعه و تابعی از جهت گیری های تربیتی نظام اند و نمی توانند تعیین کننده کمیت و کیفیت تربیت و یا در تضاد با آن باشند

ج - در حکومت اسلامی ، پیشرفت جامعه وسیله ای است برای گسترش هماهنگ و متعادل ظرفیت های آحاد ملت در جهت تحقق حیات طیبه . بر این اساس ، حکومت اسلامی حکومت رفاه (تسکیلاتی که رفاه و سرمایه داری را مهمترین هدف انسان می دانند) نیست . در حکومت اسلامی ، پیشرفت و رفاه قطعا مطلوب است اما هدف نهایی نیست ، بلکه از آن چون ابزاری برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد نگریده می شود (یعنی رفاه همراه با اخلاق و شریعت و عدالت) .

د - در موضوع تربیت ، رویکرد حکومت اسلامی در ایران رویکرد " تمدن سازی اسلامی " است .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

تربیت رسمی و عمومی (وجود مدارس به سبک جدید و اجباری بودن شرکت در آنها) یکی از محصولات مدرنیته و از مظاهر تمدن غرب است و در سنت اسلامی - ایرانی وجود نداشته است ؛ ما ایرانیان (مسلمان) باید با این پدیده چگونه برخوردی داشته باشیم ؟" در پاسخ به این سوال باید گفت ، در حال حاضر بین اندیشمندان و متفکران جهان اسلام سه گونه برخورد یا رویکرد در این زمینه وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

رویکرد تجددگرا

می گوید : ما مسلمانان و ایرانیان اگر به دنبال پیشرفت و تمدن هستیم باید از الگوهای غربی تقلید نماییم و آنها را بدون کم و کاست به طور کامل بپذیریم و پیاده کنیم

رویکرد شریعت گرا

می گوید : مسلمین فقط باید به شریعت اسلام متکی باشند و باید مظاهر تمدن غرب (که همگی با اسلام تضاد اساسی دارند و از جمله تربیت به سبک جدید) را کنار بگذارند

رویکرد تمدن سازی

می گوید : ما مسلمانان تابع شریعت و تعالیم دینی هستیم ، اما برای عقل و عقلانیت نیز جایگاه و اهمیت ویژه ای قائل هستیم ، یعنی در عرصه هایی که دین وارد نشده و به اصطلاح منطقه الفراغ نامیده می شود از عقل و تجربه بشری استفاده می نماییم .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

ما با علم سیاست که جنبه عملی، تکنیکی و کاربردی دارد کاری نداریم. اما با توجه به موضوع این نوشتار (یعنی دموکراسی و دموکراسی دینی) که نوعی از حکومت هستند و به مساله حق حکومت می پردازند، با فلسفه سیاست سر و کار داریم و به آن خواهیم پرداخت. در این راستا، لازم است قبل از پرداختن به دموکراسی دینی، خود دموکراسی را مورد بررسی قرار دهیم.

گذری کوتاه بر مبدا و معانی دموکراسی

دموکراسی در ابتدا نظریه و شورشی بود بر علیه دیکتاتوری ها و استبداد ها و خودکامگی ها، از دیکتاتوری موروثی سلاطین ظالم گرفته تا اربابان قدرت و ثروت و کشیشان مستبد کلیسا.

معنای لغوی دموکراسی هم مردم سالاری است (دمو به معنی جمعیت و مردم و کراسی به معنی غلبه و استیلا یا همان سالار بودن). البته واقعیت این است که دموکراسی تعریف واحدی نداشته و ندارد. در دوره ای از تاریخ، دموکراسی به معنی حاکمیت مردم بر مردم و در دوره ای دیگر، به معنی حاکمیت اکثریت و یا حاکمیت یک یا دو حزب و نه همه مردم (چون همه مردم که نمی توانند نوبتی بر یکدیگر حکومت کنند) و در دوره ای به معنی حاکمیت قانون به کار برده شده است. در دوره کنونی هم، دموکراسی بیشتر به معنی پلورالیسم یا تکثرگرایی (یعنی حاکمیت مشترک چند حزب البته با تاکید بر حقوق اقلیت ها) به کار برده می شود.

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی

در دیدگاه توحیدی، حق و قدرت قانونگذاری و ارزش گذاری مطلقاً در دست خداوند است و هر گونه قانونگذاری و ارزشگذاری و حق حاکمیت مردم باید در سایه و در ذیل حق خداوند و طبق دستور العمل او انجام گیرد و با آن منطبق باشد یا حداقل در تضاد با آن دستورات نباشد.

تفاوت حقانیت حکومت یا حاکمیت با مشروعیت حکومت در چیست؟



در حوزه نظرونظریه پردازی، از حقانیت حکومت و حاکم صحبت می‌شود، اما در حوزه عمل، از مشروعیت حکومت و حاکم بحث می‌شود، یعنی یکی مربوط به حوزه نظراست و دیگری مربوط به حوزه عمل.

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



علت اینکه راجع به رابطه اسلام با دموکراسی سخنان متضادی بیان می شود ، یعنی برخی روحانیون می گویند در اسلام چیزی به نام دموکراسی وجود ندارد و برخی دیگر اسلام را با دموکراسی سازگار می دانند چیست ؟

فلسفه

تربیت
رسمی و
عمومی
ج.ا.ا

۱۲

دموکراسی تعاریف و مدل های اجرایی متفاوت و بلکه متضادی دارد و برخی از این تعاریف با مفاهیم و ارزش های اسلامی سازگار و برخی ناسازگار هستند . علت این اختلاف نظر ها هم این است که هریک از این آقایان تعریف خاص خود را در ذهن خود دارد (بدون اینکه از تعریفی که دیگری در ذهنش دارد آگاه باشد) و در نتیجه به مخالفت با آن می پردازد و این تعریف اولیه آنها ممکن است با تعریف طرف مقابل تفاوت داشته باشد . این آقایان ابتدا باید تعریف خود را از دموکراسی به طور واضح بیان کنند ، سپس به بحث و گفتگو بپردازند ، کاری که اغلب صورت نمی گیرد . چه بسا ، اگر این کار صورت می گرفت ، بسیاری از اختلاف نظر ها به اتفاق نظر تبدیل می شد .

اما واقعیت این است که اسلام هم با استبداد (فردی و حزبی و ..) مخالف است و هم با دموکراسی که نفی دین و یا کنار گذاشتن دین در تعریفش گنجانده شده باشد

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



آیا دولت ها در باره اخلاق و فرهنگ و ارزش های مردم حق دخالت دارند یا خیر ؟ آیا مسئولیتی در این زمینه دارند یا خیر ؟

دو دیدگاه کلی در این زمینه در دنیا وجود دارد:

- ۱- دولت مسئول امور جسمانی ، امنیت و عدالت اجتماعی و تامین شغل و بهداشت و رفاه و سادی و امکانات مادی و اقتصاد و تنظیم خورد و خوراک جامعه است (دقیقاً همانند یک اصطبل عالی و سیک و مجهز به بهترین امکانات رفاهی و بهداشتی و تغذیه ای و امنیتی) ، اما امور روحانی و معنوی فرق می کند و دولت ها حق دخالت ندارند و وظیفه ای هم ندارند .
- ۲- اما در دیدگاه دوم ، اخلاق و معنویات جزو امور شخصی نیستند و در نتیجه دولت و حکومت علاوه بر موارد جسمانی و مادی ، در قبال گسترش فرهنگ ها و ارزش های خاصی هم مسئولیت دارد .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



آیا با وجود گذشت چهل سال از انقلاب و مشاهده کاستی ها ، عقب ماندگی ها ، تبعیض ها ، بی عدالتی ها و تخلفات در کشورمان ، می توان ادعا کرد نظام جمهوری اسلامی نظامی کارآمد است ؟

نظام جمهوری اسلامی مجموعه ای از اهداف و برنامه هاست که باید عوامل یا مجریانی متعهد و کوشا با کمک هم و مشارکت مردم آن را اجرایی کنند . در بسیاری از مواقع مشکلات می تواند ناشی از برنامه ها و اهداف نباشد ، بلکه ناشی از ناکارآمدی مجریان باشد . از این رو ، در ارزیابی میزان کارآمدی یک نظام سیاسی ، نه تنها وجود ضعف ها ، بلکه حتی وجود برخی نقاط قوت را هم نباید به پای آن نظام سیاسی گذاشت ، چون عوامل مختلفی به غیر از کیفیت و کارایی خود آن نظام ، مثل فرهنگ مردم ، تجربه مدیران یا میزان سواد و همکاری و مشارکت مردم نیز در این امر دخیل می باشند .

از سوی دیگر ، در تحلیل میزان کارآمدی هر نظامی و از جمله نظام جمهوری اسلامی ، هم باید به بزرگی اهداف نظام نگاه کرد و هم به ابزار و امکانات و هم به موانع سرراه آن

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



آیا دخالت شورای نگهبان در انتخابات و تایید یا رد کردن برخی نامزدها مخالفت با دموکراسی و ناقض حق انتخاب مردم نیست ؟

اگر وجود و رعایت هر نوع قانون را به معنای مخالفت با آزادی بدانیم ، البته تصمیمات شورای نگهبان هم با آزادی منافات دارد و تضییع حق انتخاب مردم است . اما این گونه منافات داشتن فقط منحصر به کشور ما نیست . در همه جای دنیا این قانون و نظارت وجود دارد . در تمام سیستم های انتخاباتی دنیا حتی لاییک ترینشان ، قوانین و فیلترهایی برای نظارت وجود دارد و اجازه نمی دهند هر کسی با هر سابقه ای و یا بدون هیچ سابقه عضویت در حزب و گروهی وارد عرصه انتخابات شود . همچنین ، در هیچ جای دنیا به کسانی که مخالف نظام حکومتی مستقر و حاکم هستند اجازه نمی دهند حتی از طریق احزاب هم وارد سیستم بشوند تا ریشه همین سیستم را بکنند . مثلاً اگر سیستم حکومتی کشوری لیبرال دموکراسی است ، اجازه نمی دهند فردی بخواهد (حتی از طریق احزاب) با شعار تغییر سیستم حکومتی از لیبرال دموکراسی به سوسیالیستی یا کمونیستی وارد عرصه انتخابات شود . بلکه همه باید اول سیستم و نظام حاکم را بپذیرند و خود را به آن وفادار بدانند و سپس در چارچوب آن ، طرح و نقشه خود را برای پیشرفت کشور و اجرای بهتر قانون اساسی کشور مطرح کنند . از این رو ، نباید توقع داشت در جمهوری اسلامی به حزب یا افرادی (مثلاً کمونیست ها) اجازه فعالیت داده شود که شعارشان براندازی و کنار زدن شریعت اسلام و یا دخالت ندادن دین در سیاست باشد

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



آیا با توجه به این که در برخی آیات قرآن کریم از عباراتی همچون "اکثرهم لا یعقلون" یا "اکثرهم لا یعلمون" استفاده گردیده است، باز هم می توان ادعا کرد در اسلام احترام به رای اکثریت وجود دارد؟

اولا باید دقت کرد که "هم" در این آیات به چه کسانی اشاره دارد و این که موضوعی که این آیه به آنها ارتباط دارد چیست؟ شأن نزول این آیات چه بوده؟ آیا موضوعی مانند انتخابات بوده یا چیز دیگری؟ این آیات و مانند آن راجع به برخی افراد خطاکاری است که از روی عناد و تعصب جاهلانه اعمال یا افکاری غیر انسانی دارند و قرآن در مورد آنها می فرماید بیشتر آنان از عقل خود استفاده نمی کنند یا جاهل اند. ثانيا این گونه آیات بیشتر ناظر به نگاه بشر به خداوند و حیات و مرگ و پاداش و عذاب در قیامت یا رعایت ادب در حضور پیامبر است. در این معنا، ایرادی ندارد که بگوییم اکثر مردم نمی دانند که آخرت یا مرگ چیست یا عقلشان را در این موضوعات بکار نمی بندند. در عین حال همین اسلام اجازه می دهد مردم حق انتخاب سرنوشتشان را هم داشته باشند و آیه "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم" این موضوع را مشخص می سازد.

ثانيا همانگونه که قبلا نیز ذکر شد در اسلام، رای اکثریت هم ملاک هست و هم نیست. یعنی اسلام در مساله عقاید و حق و باطل بودن آنها به عدد و اکثریت تن نمی دهد و آن را ملاک درستی و حق نمی داند، درست همانگونه که در ریاضی و علم هم اکثریت معنا ندارد. در اسلام، ملاک عقل و استدلال و وحی است، ولی در باب حقوق شخصی و اجتماعی افراد و اداره امور جامعه و تقسیم مسولیت ها می توان به آرای اکثریت رجوع نمود

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی سیاسی



آیا بهتر نیست برای جلوگیری از خشونت و درگیری در جامعه ، دین و اخلاقیات را وارد حوزه قانون گذاری ها نکنیم ؟ یعنی قوانینی بر اساس مقبولیت عامه و عقلانیت تدوین و اجرا کنیم که طرفداران هیچ دینی نتوانند اعتراض کنند و به طور تبعیض آمیزی به نفع هیچ یک هم نباشد ؟

فلسفه

تربیت

رسمی و

عمومی

ج.ا.ا

۱۷

جامعه ای را تصور نمایید که ترکیب جمعیتی آن ده درصد مسلمان ، ده درصد مسیحی ، ده درصد هندو ، ده درصد مائوئیست ، ده درصد لاییک یا بی دین و به همین ترتیب ده درصد های دیگر باشد . قطعا و یقینا در چنین جامعه ای نمی توان قوانین را بر اساس یکی از این عقاید و یا ادیان تنظیم نمود و انتظار داشت همه به اجبار به آن عمل کنند . در چنین شرایطی ، راه حلی که در سوال آمده می تواند کارگشا باشد . در چنین جوامعی ، مسلمانان هم اگر نتوانستند زندگی خود را با آن شرایط وفق دهند که چه بهتر و اگر نتوانستند یا امکان پذیر نبود ، به آنها دستور به مهاجرت به مناطق دیگر داده شده نه جنگ و خشونت داخلی .

اما در جامعه ای که هشتاد نود درصد (کمتر یا بیشتر) مثلا مسلمان یا یهودی هستند و بقیه عقاید و ادیان روی هم بیست درصد را هم تشکیل نمی دهند ، در این جا چه باید کرد ؟ آیا بهتر نیست بر اساس همان حق اکثریت که خود غربی ها به ظاهر منادی آن هستند قوانین البته با حفظ حقوق اجتماعی و شهروندی اقلیت ها بر اساس آیین اکثریت تدوین گردد ؟ آیا بی توجهی به نظر اکثریت در چنین جوامعی جفا در حق اکثریت و دموکراسی نیست ؟

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی حقوقی

تربیت رسمی و عمومی به دلیل قانونمندی و نیز به دلیل ارتباط با نظام سیاسی ، به ناچار با نظام حقوقی جامعه ارتباط پیدا می کند ، یعنی تربیت رسمی و عمومی جامعه نمی تواند مستقل و بی ارتباط با گزاره های حقوقی باشد که توسط نخبگان جامعه به صورت قانون درآمده و ضمانت اجرایی پیدا نموده اند . یکی از مهمترین مبانی حقوقی در جمهوری اسلامی ایران حق تربیت است که بر اساس فقه و حقوق اسلامی تدوین شده است

حق تربیت: براساس قانون اساسی ، عموم شهروندان ایران از حقوق تربیتی زیر برخوردارند:

- ۱- حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی
- ۲- حق برخورداری از تربیت منطبق با نیازها و شرایط فردی ، خانوادگی ، اقتصادی و فرهنگی
- ۳- حق برخورداری از حد نصابی از تربیت عمومی به طور رایگان و الزامی
- ۴- حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی و تامین کننده کرامت انسانی و وحدت و انسجام ملی
- ۵- حق برخورداری اقلیت های دینی و مذهبی رسمی از تربیت دینی و مذهبی متناسب
- ۶- حق انتخاب فعالیت های مکمل و جانبی متناسب با علایق و استعداد های (فرهنگی)
- ۷- حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمی و روانی
- ۸- حق برخورداری از تربیت آگاهی بخش ، تفکر برانگیز و رهایی بخش از انواع سلطه .

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی روان شناختی

منظور از مبانی روان شناختی ، مجموعه گزاره هایی هستند که تعیین کننده عوامل تاثیر گذار بر چگونگی تربیت و یادگیری افراد هستند . برخی از مهم ترین مبانی روان شناختی مورد تایید در فلسفه تربیت ج ا عبارتند از :

فلسفه

تربیت

رسمی و

عمومی

ج.ا.

الف - آدمی تحت تاثیر تعامل و تاثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت ، فطرت و محدودیت هایی که یک فرد با آنها به دنیا می آید) ، عوامل بیرونی (محیط و اجتماع) و تجربیات خویش است .

ب - آدمی اساسا طبیعتی فعال دارد . یعنی نباید انسان را صرفا موجودی در اختیار محیط پنداشت تا هر طور که دیگران بخواهند او را بار بیاورند . از طرفی ، نباید هم پنداشت که همه چیز تماما و به طور کامل از جانب فرد تعیین می شود و انسان از هر نظر بر رشد خود مسلط است . در حقیقت ، انسان به طور فعال با محیط تعامل می کند

پ - انسان ها در عین داشتن اشتراکات در بسیاری خصوصیات ، تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارند . میان انسانها (از جمله میان دو جنس) ، در بهره مندی از ظرفیت های وجودی و فعلیت یافتن آنها تفاوت های قابل ملاحظه ای وجود دارد . با این وجود ، در بین گروه های همانند (به لحاظ سن و جنسیت و مرحله رشد و ...) شباهت های معینی نیز دیده می شود . از سوی دیگر ، در میان انسان ها ، گروه هایی وجود دارند که به سبب داشتن تفاوت های چشمگیر در توانایی یادگیری ، به برنامه تربیتی و ملاحظات ویژه ای نیازمندند

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی روان شناختی

منظور از مبانی روان شناختی ، مجموعه گزاره هایی هستند که تعیین کننده عوامل تاثیر گذار بر چگونگی تربیت و یادگیری افراد هستند . برخی از مهم ترین مبانی روان شناختی مورد تایید در فلسفه تربیت ج ا عبارتند از :

فلسفه

تربیت

رسمی و

عمومی

ج.ا.

ت - یادگیری یکی از ظرفیت های وجود آدمی و منشا بسیاری از تحولات در وجود اوست . یادگیری قابلیت مادام العمر برای آدمی است و در خلا صورت نمی گیرد ، بلکه در محیط اجتماعی رخ می دهد و عوامل اجتماعی در آن نقشی تعیین کننده دارند . بر این اساس ، یادگیری نیازمند زمینه است و هر زمینه ای مناسب و مساعد یادگیری نیست .

ث - انگیزه و میل درونی بر پایه شناخت و اراده از مهمترین عوامل شکل دهنده اعمال انسان هستند و لذا باید به انگیزه اعمال توجه خاص نمود . تاکید زیاد و افراطی بر انگیزه های بیرونی (که البته قابل انکار نیستند) موجب غفلت از منابع سرشار انگیزه های درونی می شود

مبانی تربیت رسمی و عمومی

مبانی جامعه شناختی

با توجه به اینکه تربیت رسمی تابع مقتضیات دوران و جامعه است ، شناخت واقعیت های جامعه در هر دورانی می تواند ساز و کار های مناسب تری برای تربیت رسمی فراهم نماید .

به برخی از مهم ترین مبانی جامعه شناختی تربیت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران اشاره می شود :

الف - جامعه حیاتی مستقل از حیات فردی آحاد خود دارد

ب - نسبت فرد و جامعه نسبت وحدت و کثرت است

ت - نهاد خانواده یکی از نهادهای بنیادی جامعه و نقش آفرین در تربیت به شمار می آید

ث - نهاد ها و ساختارهای اجتماعی در نحوه عمل افراد موثرند و همگی دارای غایت مشترک اند و کارکرد یکدیگر را تکمیل می کنند

ج - در شکل گیری و تحول جامعه ، باید بین اتحاد و انسجام اجتماعی و تمایز یافتگی های فردی و قومی / گروهی تعادل برقرار نمود